بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 10 اسفند 1394.

10/ 12/ 94 محمد بن سنان

در مورد تضعیفاتی که در مورد محمد بن سنان بود صحبت می کردیم. عرض شد اولین تضعیفی که در موردش هست، تضعیف به غلو هست. گفتیم که غلو به معنای باطلش که اعتقاد به ربوبیت ائمه یا ترک واجبات، ترک فرائض دینی و امثال اینها باشد این قطعا محمد بن سنان این شکلی نیست. در مورد اعتقاد به ربوبیت ائمه یک روایت به خصوص دیدم در مورد محمد بن سنان که روایت جالبی است، این را توجه بفرمایید عن ابن سنان، کافی جلد 8 رقم 231 رقم 303 هست. که من چکیده ای از این روایت را می خوانم.

**عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ کُنْتُ أَنَا وَ الْقَاسِمُ شَرِیکِی وَ نَجْمُ بْنُ حَطِیمٍ وَ صَالِحُ بْنُ سَهْلٍ بِالْمَدِینَةِ فَتَنَاظَرْنَا فِی الربوبیه**

خلاصه یک گرایشی در مورد این وجود داشته است که ائمه را خدا بدانند. بعد می گوید که خود امام صادق هست و این حرف ها چیست دیگر سوال کنیم دیگر. ظاهرا مراد امام صادق است. ضمیر ذکر کرده است ولی ظاهرا مراد امام صادق است.

فَوَ اللَّهِ مَا بَلَغْنَا الْبَابَ إِلَّا وَ قَدْ خَرَجَ عَلَیْنَا بِلَا حِذَاءٍ وَ لَا رِدَاءٍ

می گوید حضرت با یک حالت پریشانی که موهایشان هم در ادامه اش دارد

وَ هُوَ یَقُولُ لَا لَا یَا مُفَضَّلُ وَ یَا قَاسِمُ وَ یَا نَجْمُ لَا لَا بَلْ عِبٰادٌ مُکْرَمُونَ لٰا یَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ یَعْمَلُونَ

خب غلو به معنای باطلش خب محمد بن سنان حتما نداشته است. اما به معناهایی که می تواند معنای صحیحی باشد آن معانی خب مضر هم نیست. البته علتی که محمد بن سنان را به غلو متهم کرده اند یک جهتش ممکن است این باشد که بعضی از غالیان روایت های غلو آمیز را از محمد بن سنان نقل کرده باشند این یک جهت. یک جهت دیگر اینکه خود محمد بن سنان یک نوع، یعنی لقد حم عن یطیر غیر مره، در آن روایت هست که هی تمایل داشته است که جنبه های غالیانه پیدا کند ولی با خلاصه بریدن پرش توسط فقهایی مثل صفوان بن یحیی خب ثبت معنا. حالا تفویض است یا،

سوال: ....

استاد: حالا به کجای آیه تمسک شده است خیلی روشن نیست. بحث هایشان سر چیست، سر تفویض است سر چیست خیلی روشن نیست. علی ای تقدیر هر چه باشد این معنا ها را اینها نداشته اند. عرض کنم خدمت شما یک تمایلاتی به طرف غلاه احیانا در محمد بن سنان بوده است که این تمایلات کنترل شده است همان تمایلاتی که در امثال مفضل بن عمر که استاد اصلی محمد بن سنان هم هست وجود دارد که تناظرنا فی الربوبیه این هم هست ولی خب اینه تمایلات کنترل شده ای بودند. اما نکته دومی که در مورد محمد بن سنان گفته است نکته ای هست که فضل بن شاذان از او نقل شده است که من الکذابین المشهورین. که عرض کردم کذاب مشهور بودن اگر با تفحص در روایات و امثال اینها کذاب مشهور بودن محمد بن سنان کشف شده است که خب این شهادت حدسی است و این شهادت حدسی مورد پذیرش نیست. اگر نه مراد این باشد که اصلا یک مطلب واضح بوده است و همه می دانسته اند که محمد بن سنان آدم کذابی است و یک امر حسی یا قریب به حس هست این مطلب قطعا مخالف واقع است. اگر محمد بن سنان این وضعیت را داشت نمی شود که این همه بزرگان بروند از او اخذ حدیث کنند به خصوص احمد بن محمد بن عیسی که جزو مشایخ اصلی احمد بن محمد بن عیسی محمد بن سنان است. بنابراین یا اصلا فضل بن شاذان این مطلب را نگفته است یا اگر هم گفته است اشتباه کرده است. یعنی اشتباه کرده است به این معنا که روی عنوان ثانوی ای گفته است و روی یک جهت دیگر گفته است و برای بیان واقع نبوده است. و به هر حال معنای ظاهری کذاب مشهورین قابل پذیرش نیست. خب این هم این مرحله. خب در اینها تضعیفات بعدی هایی هم که هست این تضعیفات خیلی هایش ناشی از همین تضعیفاتی هست که مسئله غلو و امثال اینها هست که این تضعیفات مورد پذیرش نیست. خود نجاشی هم عبارتش را اگر دقت کنیم در ترجمه محمد بن سنان پیداست که در تشعیفاتش بحث غلو مطرح است. ببینید وقتی عبارت اولیه نجاشی ضعیفٌ جدا مطرح می شود که احتمالش هم هست به طور جدی که این ضعیفٌ جدا عبارت ابن عقده باشد، بعد ایشان عبارت کشی را نقل می کند از عبدالله بن محمد بن عیسی معروف ملقب به بنان، برادر احمد بن محمد بن عیسی، آن را نقل می کند که صفوان گفت ان هذا ابن سنان لقد حم ان یطیر غیر مره فقصصناها حتی ثبت معنا. یک عبارتی دارد. نجایش می گوید و هذا یدل علی اضطراب کان ثم ضال. کأنه آ« مشکلی که در مورد محمد بن سنان بوده است همین مشکل غلو است این عبارت نجاشی کأنه می خواهد یک نوع دفاعی کند از محمد بن سنان که چیزی بوده است اضطرابی بوده است که قبلا بوده است و از بین رفته است. اگر قرار باشد در مورد محمد بن سنان نکاتی غیر از بحث غلو و اینها مطرح باشد این عبارت نجاشی جا ندارد. خود نجاشی هم این تضعیفات را به مسائل غلو و امثال اینها وابسته می داند. بنابراین تضعیفاتی که در نجاشی و امثال اینها هست این تضعیفات ناشی از غلو و امثال اینها هست که شهادت به این جور امور شهادت های مقبولی نیست. یکی از تضعیفات جدی که در مورد محمد بن سنان وارد شده است، تضعیفاتی است که از شیخ مفید وارد شده است. شیخ مفید خب بعضی از آقایان مطرح می کنند که تضعیفات شیخ مفید نمی تواند به اعتبار غلو به

آن معنای باطلی که در مورد غلو هست به آن معنا وجود داشته باشد. قبلا در مورد تضعیفات شیخ مفید صحبت کردیم. چند نکته در مورد تضعیفات ایشان مطرح است. اولا تضعیفات شیخ مفید خب معارض است یعنی خودش کلمات متفاوتی دارد. حالا یک عبارتی من قبلا نقل نکردم در مورد شیخ مفید این مطلب را نقل کنم مطلب مهمی است. آن این است که در فلاح السائل مرحوم سید بن طاووس عبارت شیخ مفید را از کتاب کمال شهر رمضان نقل کرده است. این عین عبارت را می خوانم که خیلی عبارت عجیبی است. می گوید در فلاح السائل صفحه 12 و 13 در مورد همین محمد بن سنان دارد بحث می کند می گوید که

**فقال شیخنا المعظم المأمون المفید محمد بن محمد بن النعمان فی کتاب کمال شهر رمضان ما هذا لفظه علی أن المشهور عن السادة ع من الوصف لهذا الرجل خلاف ما به شیخنا أتاه و وصفه**

نمی دانم الآن رد کلام کیست این کتاب کمامل شهر رمضان چون آن موقع بعضی فقها مثل ابن داود و ابن قولویه و اینها بعضی هایشان قائل به عدد هستند و بعضی ها قائل به رؤیت هستند و کتاب هایی نوشته اند. به هر حال بعضی از مشایخ شیخ مفید قائل به رؤیت بودند و این کتاب رد کلام آن مشایخ هست. پیداست که آن مشایخ

سوال:....

پاسخ: آن کمال شیخ رمضان را، ابتدا شیخ مفید کمال شهر رمضان نوشته است بعد لمح البرهان نوشته است و بعد از لمح البرهان این کتاب المسائل الموصلیه ملخص آن لمح البرهان است. این سه کتاب کتابی است که در آن موضوع است. که ما الآن کتابی که دستمان هست همان کتاب مسائل موصلویه است. این کمال شهر رمضان می گوید

علی أن المشهور عن السادة ع من الوصف لهذا الرجل خلاف ما به شیخنا أتاه و وصفه و الظاهر من القول ضد ما له به ذکر‌

**کَقَوْلِ أَبِی جَعْفَرٍ ع کَمَا رَوَاهُ الْقُمِّیُّ**

 نمی دانم مراد از قمی کیست. احتمال می دهم که قمی مصحف کشی باشد نمی دانم شاید هم قمی مثلا کس دیگری باشد. کما رواه القمی قال دخلت، چون این دو تا را کشی می گویم این دو روایت هر دو در کشی هست.

**قَالَ دَخَلْتُ عَلَی أَبِی جَعْفَرٍ ع فِی آخِرِ عُمُرِهِ فَسَمِعْتُهُ یَقُولُ جَزَی اللَّهُ مُحَمَّدَ بْنَ سِنَانٍ عَنِّی خَیْراً فَقَدْ وَفَی لِی‌**

**وَ کَقَوْلِهِ ع**

آن قمی شاید همان قمی باشد به نظرم عبدالله بن سلط قمی آن را نقل کرده بود. این روایت، راوی اش عبدالله بن سلط قمی است. بله ابی طالب عبدالله بن سلط قمی این روایت را نقل کرده است. فکر می کنم شاید رواه القمی یعنی رواه عبدالله بن سلط.

وَ کَقَوْلِهِ ع فِیمَا رَوَاهُ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ بْنِ دَاوُدَ قَالَ سَمِعْنَا أَبَا جَعْفَرٍ ع یَذْکُرُ مُحَمَّدَ بْنَ سِنَانٍ بِخَیْرٍ وَ یَقُولُرَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ بِرِضَائِی عَنْهُ فَمَا خَالَفَنِی وَ لَا خَالَفَ أَبِی قَطُّ‌

حالا ادامه اش مهم است.

**هذا مع جلالته فی الشیعة و علو شأنه و رئاسته و عظم قدره و لقائه من الأئمة ع ثلاثة و روایته عنهم و کونه بالمحل الرفیع منهم**

در نزد ائمه خیلی جایگاه مهمی داشته است.

أبو إبراهیم موسی بن جعفر و أبو الحسن علی بن موسی و أبو جعفر محمد بن علی علیهم أفضل السلام و مع معجزة أبی جعفر ع الذی أظهرها الله تعالی و آیته التی أکرمه بها‌

**فِیمَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَیْنِ بْنِ أَبِی الْخَطَّابِ أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ سِنَانٍ کَانَ ضَرِیرَ الْبَصَرِ فَتَمَسَّحَ بِأَبِی جَعْفَرٍ الثَّانِی فَعَادَ إِلَیْهِ بَصَرُهُ بَعْدَ مَا کَانَ افْتُقِدَ.**

این هم خلاصه نابینا شده بود و به وسیله امام بینایی اش برگشته است و این بعد اقول و عبارت خودش را مرحوم سید طاووس نقل می کند. این خیلی متفاوت هست این عبارتی که ایشان اینجا آورده است با عبارتی که در عرض کنم بحث مسائل موصلیه آورده است. بنابراین قول شیخ مفید را با این تفاوت های نقلی که هست نمی شود به آن قول تکیه کرد. این یک نکته. نکته دوم اینکه شیخ مفید اگر به مسائل موصلیه هم عبارتش را بخواهیم تکیه کنیم ایشان می گوید که طایفه همه او را تضعیف کرده اند. آن چیز، این مسائل موصلیه بعد از اینها هست.

سوال:...

پاسخ: بحث حالا قول؟؟؟ ایشان می گوید که طایفه ابتدا می گوید که طایفه چیز نقل کرده است. خود ایشان می گوید که طایفه بر خلاف این دارند. دو تا قول مختلف. حالا چه جوری این ها را می شود جمع کرد من فکر می کنم جمع کلی که اینها دارد شبیه حالا یا اشتباه کرده است در یکی از اینها، حالا کدام اشتباه کرده است اولی اشتباه کرده است یا دومی اشتباه کرده است خیلی نمی شود روی آن تکیه کرد. اگر هم نگوییم که اشتباه کرده است شبیه اجماعات آن مطلبی که مرحوم شهید ثانی در مورد شیخ طوسی دارد که بعضی مطالب هست که شیخ طوسی ادعای اجماع کرده است و خودش بر خلاف آن فتوا داده است بعدا. اینها را چه جوری توجیه می کند مرحوم شیخ دارد که اصل این مطلب هم مال مرحوم محقق تستری در کشف القناع است که گاهی اوقات اینها به اعتبار اجماع بر یک اصل اجماع را تفریعات می کردند. ممکن است در مورد محمد بن سنان هم اینکه می گوید طایفه همه تکذیبش می کنند به این اعتبار باشد که بعضی از روایت های محمد بن سنان را ایشان می گوید که همه این روایت را باطل می دانند. پس بنابراین همه طایفه به این اعتبار محمد بن سنان را کاذب می دانند. به اعتبار اینکه کسی که این روایات را نقل می کند آن ها کذاب است. یعنی در واقع می

شود یک امر استنباطی. یعنی به هر حال یا یک اشتباهی رخ داده است که ما نمی دانیم این اشتباه در کدام یک از این نقل ها است یا اگر هم اشتباهی بگوییم رخ نداده است یک امر استنباطی است یعنی تضعیف محمد بن سنان می تواند ناشی از یک نوع استنباطی باشد. علی ای تقدیر قول شیخ مفید قابل پذیرش نیست با توجه به اختلاف اقوالی که دارند. اما این نکته که شیخ مفید دیدگاه هایش مثل دیدگاه های متأخرین هست و یک دیدگاه ویژه ای ندارد این مطلب ناتمام است. وقتی مراجعه کنید به مطالب شیخ مفید، شیخ مفید یک دیدگاه های خاص دارد. ایشان در اوائل المقالات در بحث القول فی معرفه الائمه بجمیع الصنایع و سایر اللغات هست ایشان می گوید و اقول انه لیس یمتنع ذلک منهم و لا واجب من جهه العقد و القیاس و قد جاءت اخبار أم من یجب تصدیقه و أنّ ائمه آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم قد کان یعلمون ذلک فان ثبت وجب القتل به من جهتها. یعنی من جهت الاخبار. ولی فی القطع به منها نظرٌ. اینکه من برایم مطلب واضح نیست که حتما ائمه علم به جمیع صنایع و سایر لغات داشته اند. این یک مطلب. خب خیلی از متأخرین می گویند که ائمه علم به جمیع صناعات و سایر لغات داشته اند. این اوائل المقالات صفحه 67 است. بعد بحث های بعدی هم چند باب یک سری بحث هایی را مطرح می کند که بحث های بعدی اش را هم ببینید خب یک دیدگاه هایی هست که متفاوت هست. نمی خواهم غرضم این هست که دیدگاه های شیخ مفید احیانا دیدگاه هایی است که مورد اختلاف است. بعضی ها قبول دارند و بعضی ها قبول ندارند. یک چیز دیگری که هست بحث القول فی رؤیت المحتذرین رسول الله و امیر المؤمنین عند الوفات که همه افراد در هنگام احتذار پیغمبر و حضرت امیر را می بینند. ایشان می گوید و هذا الباب قد اجمع علیه اهل الامامه. و تواتر الخبر به عن الصادقین من الائمه یا صادقی عن الائمه علیهم السلام. بعد ولی ایشان توجیه می کند. غیر عنی اقول فیه ان معنا رؤیت المحتذر لهما هو العلم بثمرة ولایت امام. نه اینکه واقعا ائمه را می بینند نه، اعتقاد به اینکه چقدر ما ولایت داشتیم چقدر خوب است و امثال اینها. دون رؤیة البصر لأعیانهما. اینجوری که مرحوم شیخ حسن بن سلیمان کتاب محتذر را که یک کتاب خیلی قطوری است و سیصد و چهار صد صفحه است در رد قول شیخ مفید نوشته است. که نه، روایات صریح است در اینکه واقعا می بینم و امثال اینها و عمده قضیه این است که مرحوم شیخ مفید و اینها یک مقداری عقل گرا هستند و در این عقل گرایی اینکه می گویند در زمان واحد افراد متعددی از دنیا می روند چطور می شود که این جا هستند و آن جا هستند کجا هستند. چیزی به نام مقام جمعی که در چیزهای متأخرین مطرح است که ائمه یک وجود جمعی دارند. یک وجود محاط بر تمام آفرینش و اینها. این در تصورات شیخ مفید اصلا نمی گند. کما اینکه یک مفهوم وجود صحی که برتر از زمان هم در مورد ائمه باشد، آن را هم خب به هیچ وجه ایشان نمی تواند بپذیرد این است که بحث عالم زر و عالم اشباح و امثال اینها را کلا ایشان به یک معنای دیگر می گیرد و امثال اینها. خب اینها یک سری دیدگاه های ویژه ای است که احیانا بعضی ها قبول دارند و بعضی ها قبول ندارند. خب اینکه ما قول های شیخ مفید به خصوص در کتاب مسائل صرویه صفحه 38 آن چیزی که در مورد محمد بن سنان خیلی روی آن تکیه می کند در بحث عالم اشباح و عالم زر و امثال اینها و اینکه ائمه علیهم السلام به معنایی از معانی قبل از خلقت عالم یک نوع وجودی برایشان تصویر شود اینها همه را انکار می کند. خب این چیزهایی هست که ممکن است امثال محمد بن سنان معتقد باشند و اینجور نیست که غالی دانستن شیخ مفید و تضعیف شیخ مفید از سوی محمد بن سنان

حتما باید به یک جهتی باشد که ما هم با آن جهت موافق باشیم. نه، ممکن است ناشی از همین دیدگاه هایی باشد که محمد بن سنان دیدگاه داشته است و آن دیدگاه را شیخ مفید غلو می دانسته است و دیگران ممکن است این دیدگاه را غلو ندانند.

سوال:...

پاسخ: کتاب محتذر بله موجود است و چاپ شده است اخیرا کتابخانه علامه مجلسی یک چاپ جدید، قبلا هم چاپ شده بود و چاپ جدیدش چهارصد پانصد صفحه با تحقیقی که کردم هست. قبلا یک کتاب بود که مفصل است و امثال اینها.

بنابراین اینکه مجرد اینکه گوینده اش شیخ مفید هست و شیخ مفید دیدگاه هایش با ما یکسان هست اینجور نیست. بله در خصوص سهو النبی شیخ مفید بر خلاف شیخ صدوق قائل است. شیخ صدوق به سهو النبی قائل هست و شیخ مفید قائل نیست و یک رساله مفصلی هم در رد شیخ صدوق در این زمینه نوشته است ولی این مجرد بحث سهو النبی باعث نمی شود که ما بگوییم که شیخ مفید اگر تضعیف می کند حتما تضعیفش بر یک مبنایی هست که ما این مبنا را هم می پذیریم. حالا یک نکته کلی در مورد محمد بن سنان عرض کنم یک چیزی که در بعضی از کلمات آقایان در مورد محمد بن سنان وارد شده است این است که روایت های محمد بن سنان روایت های سدیدی است و این را به عنوان مؤیدات وثاقت محمد بن سنان قرار داده اند. من یک مروری در روایت های محمد بن سنان کردم. روایت های معتبر محمد بن سنان یک روایت خیلی ویژه و خاصی که آدم برایش خیلی مستقرب بیاید ندیدم. بله روایت های غیر معتبر بعضی از روایت های خاص وجود دارد که خب مثلا روایت هایی که در هدایه خصیبی از محمد بن سنان نقل می شود خیلی هایش پذیرشش خیلی سخت هست و امثال اینها. ولی هدایه خصیبی حسین بن حمدان خودش جزو نثیریه و آن تیر و طایفه و جزو طایفه های غالی و باطنی به یک معنا هست. خب آنها را خیلی نمی شود چیز کرد. یا بعضی روایاتی از محمد بن سنان نقل شده است که خب سنگین است روایت هایش. حالا چقدر بشود این روایت را پذیرفت یا نپذیرفت ولی سند این روایت ها سند درستی نیست. من حالا چند تا از این روایت ها را یادداشت کرده ام،

سوال: ...

پاسخ: سدید یعنی درست خوب. گفته اند روایت هایی ندارد که روایت های غیر قابل پذیرش باشد. یعنی روایت هایی که بر خلاف فتوای طایفه و مسلمات طایفه باشد روایت خاص این چنینی در روایت هایش وجود ندارد. خب یک سری روایاتی در مورد، از محمد بن سنان نقل شده است که این روایت ها خب یک مقداری خیلی سخت است پذیرشش. مثلا روایتی است که

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَیْنِ ع یَوْمَ عَرَفَةَ کَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ أَلْفِ حِجَّةٍ مَعَ الْقَائِمِ وَ أَلْفَ أَلْفِ عُمْرَةٍ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ عِتْقَ أَلْفِ أَلْفِ نَسَمَةٍ وَ حُمْلَانَ أَلْفِ أَلْفِ فَرَسٍ فِی سَبِیلِ اللَّهِ

که کسی که زیارت امام حسین در روز عرفه ثواب یک ملیون حج و یک ملیون عمره مع رسول الله و عتق یک ملیون نسمه و یک ملیون اسب را شخصی در راه خدا برای

جهاد بفرستد و امثال اینها. ادامه اش خیلی، خب این روایت ها روایت های سنگینی است حالا چقدر بشود این روایت را پذیرفت خیلی نمی خواهم وارد بحثش بشوم. ولی این روایت ها عمده اش این است که ولو محمد بن سنان در سندش واقع هستند ولی هم تا محمد بن سنان او یک عالمه روات ضعیف وجود دارد من جمله محمد بن عبدالله بن محران که غلو و غالی بودن و امثال اینها هست و یک راوی قبل از او هست که هیچ جایی دیده نمی شود هم بعد از محمد بن سنان هم راوی ضعیف وجود دارد. یونس بن ظبیان در سند واقع هست. اینها نشانگر این است که محمد بن سنان خودش آدم کذابی است نمی شود قرار داد. اولا اصل اینکه محمد بن سنان روایت را نقل کرده باشد مسلم نیست. تازه نقل هم کرده باشد که مستقیم نقل نمی کند میگوید یونس بن ظبیان این مطلب را نقل کرده است. خب یونس بن ظبیان ممکن است، اگر این روایت قابل پذیرش هم نباشد یونس بن ظبیان ممکن است این روایت را جعل کرده باشد. یا مثلا یک روایاتی در تحریف قرآن از محمد بن سنان نقل شده است در تفسیر قمی، کافی در جلد اولش در جلد هشتمش من حالا آدرس هایش را هم یادداشت کرده ام بعضی هایش را. اینها اولا بعضی از اینها سند هایش غیر از محمد بن سنان از جهات دیگر مشکل دارد و معلوم نیست که محمد بن سنان این ها را نقل کرده باشد. ثانیا خیلی روشن نیست که ناظر به تحریف قرآن باشد بعضی ها به باطن قرآن ناظر است و چیزهای دیگری که در بحث تحریف قرآن بعضی از روایات این شکلی را وارد کرده اند و در موردش بحث کرده اند. خیلی از این طریق ها هم نمی شود تضعیف کرد. یا مثلا یک روایت دیگری هست این را دو تا روایت دیگر من یادداشت کردم یکی

محمّد بن سنان، عن ابن مسکان، عن أبی بکر الحضرمی عن تمیم بن حاتم قال: کنّا مع أمیر المؤمنین علیه السّلام فاضطربت الارض

زمین تکان خورد

فوحاها بیده ثمّ قال لها: اسکنی ما لک! ثمّ التفت إلینا و قال: أمّا إنّها لو کانت الّتی قال اللّه عزّو جلّ لاجابتنی و لکن لیست بتلک.

خلاصه اگر آن زمان لو کانت التی قال الله عز و جل نمی دانم مراد دقیقا چیست. آیا مثلا این هست که زمان خلاصه حالا چیست آیا مراد قیامت اشاره هست لأجابتنی این یعنی چه به هر حال یک سری توانایی های فوق العاده در مورد حضرت امیر المؤمنین که یک نوع قدرت تکوینی بر خلایق داشتند و اینها در این روایت هست. اگر کسی این روایت را هم نپذیرد این روایت در آن تمیم بن حاتم هست که محمد بن سنان خب نقل کرده است مجرد نقل محمد بن سنان دلیل اعتقاد به مضمون این روایت نیست. یک روایت دیگر کافی جلد 8 صفحه 255 رقم 366 یا یک روایت دیگر

**مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِی الْمِقْدَامِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی زَیَّنَ شِیعَتَنَا بِالْحِلْمِ وَ غَشَّاهُمْ بِالْعِلْمِ لِعِلْمِهِ بِهِمْ قَبْلَ أَنْ یَخْلُقَ آدَمَ ع**

حالا اگر این قبل أن یخلق آدم به آن زیّن شیعتنا بزنیم کأنه از قبل از خلقت آدم شیعیان ما شناخته شده بوده اند و امثال اینها. حالا اگر کسی این مضمون ها را نادرست بداند

که خیلی هم واضح نیست که ما بخواهیم آن ها را نادرست بدانیم خب در سند این روایات اولا سلمة بن خطاب هست که تضعیف شده است عبدالله بن قاسم هست که تضعیف شده است قبل از محمد بن سنان و بعد از محمد بن سنان و اصلا خود محمد بن سنان هم من یک قدری تردید دارم که اینجا در این سند صحیح باشد چون سلمة بن خطاب در بعضی روایت ها بین سلمة بن خطاب و عبدالله بن قاسم عبدالله بن محمد بن سنان واسطه شده است. این احتمال را هم می دهم که این مثلا اینجا اشکالی هم داشته باشد و یک کس دیگری باشد اصلا این محمد بن سنان هم نباشد. غرضم این است که ما در بررسی اینکه روایت های محمد بن سنان آیا سدید هست یا نیست این نکات را هم باید ضمیمه کنیم که اولا سند تا محمد بن سنان صحیح است یا نیست بعد از محمد بن سنان آیا صحیح است یا خیر. خود محمد بن سنان در آن تحریفی رخ داده است یا خیر. این من چیز خیلی خاص غیرقابل هضمی در روایت های محمد بن سنان به آن برخورد نکردم که بتوانیم بگوییم که محمد بن سنان روایت هایش را نمی شود پذیرفت. روی هم رفته به نظر می رسد که قرائن مختلفی بر پذیرش روایت های محمد بن سنان هست که من به اجمال اینها را اشاره می کنم. یکی صحیحه ابی طالب عبدالله بن سلط که صحیحه است. دخلت علی ابی جعفر الثانی علیه السلام فی آخر عمره فسمعته یقول جزی الله صفوان بن یحیی و محمد بن سنان و زکریا بن آدم انی خیرا فقد وفوا لی. اینها به من وفادار بودند و دستورات من را گوش کردند. کسی که آدم کذاب و جعال و امثال اینهال باشد این تعبیر صحیح نیست. حالا البته بعضی از نقل ها این را ممکن است شخصی بگوید که مثلا یک زمان محمد بن سنان آدم بدی بوده است و بعدا آدم خوبی شده است که مجمع الرجال قهپائی به نظرم اینجوری تفسیر کرده است. حالا اگر آن احتمال را ما بتوانیم مطرح کنیم. در بعضی نقلیات دیگر هست که ما خالفنی و ما خالف ابی قطّ اگر ان به آن اضافه شود دیگر این احتمال اصلا نمی آید ولی آن روایت خب روایت خیلی معتبر و قابل چیزی نیست.

سوال: ... موثق بوده است.

پاسخ: نه خب یک زمان هم ممکن است ضعیف باشد ممکن است این قبل از او باشد. می گوید ابی جعفر الثانی فی اخر عمره. امام جواد علیه السلام در اواخر عمرشان. امام جواد متوفی 220 هستند. 220 اواخر عمر محمد بن سنان هست. 224 و این حدود ها وفاتش است. آن بحث ها ممکن است مال قبل باشد.

سوال:...

پاسخ: نه اصلی که یعنی استصحاب قهقرائی که نمی شود قائل شد.

صحیحه محمد بن اسماعیل بن بزیع هم مثل همین از امام جواد علیه السلام هست. تولّ صفوان بن یحیی و محمد بن سنان فقد رضیة عنهما. مگر شما این مطلب بگویید اینکه امام علیه السلام از این ها راضی هست نشانگر این هست که به هر حال اگر اینها هم روایاتی از قبل، مثلا آدم های بدی بوده و اند و روایات بدی داشته اند و اینها آن روایات را باید نمی شود که امام علیه السلام از اینها رضایت داشته باشد. روایت ها در کتب موجود بوده است و پر بوده است. بگوییم اینکه امام علیه السلام از اینها رضایت داشته است معنایش این است که یا اصلا ضعیف نبوده اند و اگر هم ضعیف بوده اند آن روایت هایی که در زمان ضعف نقل کرده بودند آن روایت ها را از دسترس خارج

کرده بودند و بنابراین شاید بشود به این روایت ها بر وثاقت محمدم بن سنان تمسک کرد. این یک دلیل. دلیل دومم صفوان تعبیر دارد ان هذا ابن سنان لقد همّ عن یطیر غیر مرةٍ فقصصناه حتی ثبت معنا. این عبارت همچنان که نجاشی هم فهمیده است، اگر قرار باشد که محمد بن سنان مشکلی از غیر جهت غلو داشته باشد، این چه فایده ای دارد. ممی گوید این می خواست غالی شود ما نگهش داشتیم و نگذاشتیم که غالی شود. این در مقام این هست که مشکلی که در این شخص هست، این مشکل، مشکل تمایلات غالیانه است که ما آن را هم کنترل کردیم. در این فضا اگر کسی مثلا تعمد کذب داشته باشد و دروغگو باشد و امثال اینهلا خیلی مستبعد هست که به این جمله اکتفا کنند. این جمله به نظر می رسد که مشکلی که در محمد بن سنان به عقیده صفوان بوده است تمایلات غالیانه بوده است که آن تمایلات غالیانه هم کنترل شده است. نجاشی هم همین جور فهمیده است. و هذا یدل علی اضطراب کان ثم ضال. به نظر می رسد که از این هم وثاقت صفوان استفاده شود. نکته سوم عبارت کشی که در ذیل ترجمه اش در مقام دفاع از او ذکر می کند که می گوید افراد مکرر قال ابو عمرو قد روی عنه الفضل و ابوه یونس محمد بن عیسی عبیدی محمد بن حسین ابی الخطاب، حسن و حسین ابنا سعید الاهوازیان، ابنا دندان و ایوب بن نوح و غیرهم من العدول و الثقات اهل العلم. یک نکته ای می خواهم در مورد این عبارت عرض کنم این عبارت خودش نشانگر صحت کلام شیخ مفید در کتاب کمال شهر رمضان است. اینکه می گویم هذا مع جلالته بالطائفه، علو قدره اذن شأنه ریاسته، این همه نقلیاتی که در طایفه از او می کنند نشانگر این است که آن کلام شیخ مفید در طائفه مورد پذیرش است. به تعبیر دیگر شیخ مفید این تعبیری که در کتاب مسائل صرویه مسائل موصلیه آورده است که طایفه محمد بن سنان را همه شان من غیر استثناء تضعیف کرده اند، لا خلاف بینهم فی تهمته آن عبارت قطعا مخالف واقع است. بنابراین ممکن است ما اینجور بگوییم که شیخ مفید عبارت هایش ولو متعارض هست بعضی از عبارت های قطعی البطلان است، آن عبارت ها حجیت ندارد بنابراین عبارتی که در کمال شهر رمضان هست، آن قطعی البطلان نیست. آن شهادت را می توانیم ما بپذیریم. اینجا دیگر با چیزی که با شهادتی که قطعا قطعی البطلان هست این شهادت دو تا شهادتی می توانند با هم دیگر معارضه کنند که هر دو شرایط حجیت ذاتی را داشته باشند.آن شهادت دیگر شیخ مفید به دلیل اینکه قطعا این جور نیست که طایفه همه شان اتفاق داشته باشند بر عدم پذیرش محمد بن سنان و امثال اینها، این قابل پذیرش نیست. و از همه اینها مهم تر بحث اکثار روایت اجلاء به خصوص احمد بن محمد بن عیسی هست که این حالا مطمئن می شود که تردیدی در وثاقت و اعتبار محمد بن سنان نیست.

سوال:.. صدوق مثلا تضعیف کرده است یا شیخ طوسی گفته پس همه..

پاسخ: این ها اگر آن جهات هم باشد جنبه استنباطی است دیگر. آ« جنبه استنباطی هست که شهادت او، یعنی شهادت شیخ مفید در مسائل موصلیه قطعا حجت نیست. یا به دلیل اینکه استنباطی است اگر معنای حقیقی اش مراد باشد آن قطعا معتبر نیست. اگر بخواهد یک شهادت حسیه ادعا کند که من خودم دیدم که همه طائفه محمد بن سنان را تضعیف کرده اند. اگر شخصی را همه طائفه تضعیف کرده باشند این همه بزرگان نمی روند از او اخذ حدیث کنند.

سوال:...

پاسخ: نه آن حرف ها نیست. شیخ مفید علیه الرحمه آن دیدگاه مناظره گری اش باعث می شده است که گاهی اوقات به هر حال کلمات یک مقداری تندروی در چیزهایش وجود داشته باشد.

سوال:....

پاسخ: در مقام رد اصحاب عدد است. در مقام رد و انتقاد و امثال اینها است.

سوال:... صدوق

پاسخ: کلام صدوق و امثال اینها هم که بحث غلو و تفویض و امثال اینها است...

سوال:...

پاسخ: خب بله آنها هم مؤید این مطلب هست که روایت احمد بن محمد بن عیسی از یک نفر خیلی اهمیت داشته است. عرض کردم روایت احمد بن محمد بن عیسی از ابو طالب عبدالله بن سلط قمی که کلا شاید یک شانزدهم محمد بن سنان هم نیست برایشان چقدر مهم بوده است. طبیعتا نمی شود محمد بن سنان کذاب مشهور باشد قطعا امثال احمد بن محمد بن عیسی او را تضعیف نمی کردند. بله اگر چیزهایی بوده است نکاتی بوده است محمد بن سنان را آن نقاط ضعفی که بوده است به او بسته بودند. عقیده اش این بوده است که آن نقاط ضعف به محمد بن سنان بسته شده است. مجموعا به نظر می رسد که در وثاقت محمد بن سنان هیچ تردیدی نیست.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد